

نگاهی به تفسیر انوارالتنزیل و اسرار التأویل

نویسنده: فخری پوستان دوز

اشاره

یکی از تفاسیر مشهور اهل سنت، تفسیر «انوارالتنزیل و اسرارالتأویل» معروف به تفسیر بیضاوی تألیف ابوالخیر، عبدالله بن عمر بن محمدعلی بیضاوی از مفسران قرن هفتم هجری است. این تفسیر، تفسیری تربیتی و شامل تفسیر کل قرآن است که با روش اجتهادی و گرایش ادبی - عرفانی به رشته تحریر درآمده است. تأویل آیات، تفسیر عرفانی آن ها و بهره فراوان از نکات ادبی، از ویژگی های بارز این تفسیر است. بیضاوی در این تفسیر، از آیات قرآن به منظور تأیید فقه شافعی و اثبات عقاید اشاعره بهره جسته است. استفاده از روایات جعلی یکی دیگر از خصایص این تفسیر است. بیضاوی که نسبت به اهل بیت((ع)) دیدگاه معتدل داشته است، در این تفسیر بر منابع تفسیری و ادبی دیگر به خصوص کشف زمخشری تکیه داشته و خود مرجع تفاسیر دیگر همچون «صافی» فیض کاشانی بوده است.

در این نوشتار به منظور شناسایی تفسیر بیضاوی ابتدا زندگی نامه و شرایط سیاسی - فرهنگی عصر او بیان شده، تا در پرتو آن طرز فکر و گرایش بیضاوی در تفسیرش شناخته گردد. در ادامه برخی از ویژگی های تفسیر مورد بررسی قرار گرفته است.

زندگی نامه

ناصرالدین، ابوالخیر، عبدالله بن عمر بن محمدعلی بیضاوی شیرازی که از قاضیان برجسته شیراز بود، در شهر بیضاء واقع در هشت فرسخی شیراز متولد شد؛ اگرچه در کتاب های تراجم از تولد او چیزی نگفته اند، وی در اصول عقاید، اشعری و در فقه، شافعی بوده است.

گفته اند قاضی بیضاوی مفسر، متکلم، فقیه، اصولی، محدث، مورخ و ادیب بوده و در تمام این زمینه ها تألیفات دارد [1]. برخی از این تألیفات عبارتند از:

۱. منهاج الوصول إلى علم الاصول

۲. شرح المطالع، در منطق

۳. الغایة القصوى فی درایة الفتوى در فروع فقه شافعی

۴. شرح مصابیح الستة، تألیف بغوی معروف به تحفة الابرار

۵. طوابع الأنوار در کلام.

۶. لب الالباب فی علم الإعراب.

۷. نظام التواریخ که به زبان فارسی تألیف شده است [2].

مهم ترین اثر او تفسیر «أنوارالتنزیل و اسرارالتأویل» است. او، انگیزه خود را در تدوین این تفسیر چنین بیان می کند: «دیر زمانی است که با خود می گفتم کتابی در این فن (تفسیر) تألیف کنم که در بردارنده خلاصه و برگزیده اقوال و آرای بزرگان صحابه و علمای تابعان و دانشمندان و مفسران بعدی و شامل نکات مهم و لطایفی باشد که دست آورد خودم و علمای بزرگ و محققان پیشین است؛ همچنین وجوه مختلف قرائت های مشهور را که از قاریان معروف نقل شده و نکات شاذی را که از قاریان معتبر روایت گشته، روشن کند [3].»

در «روضات الجنات» آمده است: «زمانی که بیضاوی تفسیر خود را نوشت، به ارغون خان پیام رساند که من تفسیر مهمی نوشته ام و توقع تشویق دارم. قرار بر آن شد که کتابش را ببرد تا ببیند چگونه است. کتاب را با هدف کسب منصب قضای القضاة به تبریز برد؛ ولی هنگامی که تصمیم گرفت خدمت شاه برسد، به قدری جمعیت زیاد بود که شاه را نمی دید. بنابراین کتابش را بر سر نیزه ای قرارداد و دور جمعیت راه می رفت تا اینکه شاه او را دید و فرمان داد او را نزد او ببرند. او را بردند و شاه فهمید که او بیضاوی است.»

در روضات الجنات آمده است، برخی گفته اند: «عارفی به نام محمدبن محمد کحتانی نزد ارغون شاه منزلت داشت. بیضاوی او را واسطه قرار داد که به شاه بگوید، تفسیری نوشته است و انتظار دارد در مقابل آن منصب قضای القضاة فارس را به عنوان تشویق به او بدهند. آن عارف وساطت کرد و از او و تفسیرش تعریف کرده و گفت: «تقاضای او از این مسیر آن است که امیر، او را در رفتن به سعیر با خود شریک کند». شاه معنای این جمله را پرسید. آن عارف گفت: «او آمده و منصب قضاوت می خواهد تا به اندازه یک سجاده از جهنم را بگیرد و همه جهنم برای تو نباشد». شاه متوجه شد و گفت: «مانعی ندارد». در ادامه آمده است: بیضاوی از این جمله متنبه و منصرف شد و نزد آن عارف در تبریز ماند. او در سال ۶۸۵ یا ۶۹۲ هـ ق در همان شهر درگذشت و در گورستان چرنداب تبریز مدفون گشت [4].

شرایط سیاسی - فرهنگی عصر بیضاوی

بیضاوی - با توجه به تاریخ وفاتش - از مفسران قرن هفتم هجری قمری و دوران تاخت و تاز مغول ها به ایران است. هجوم مغولان از سال ۶۱۸ هجری قمری به سرداری چنگیزخان آغاز شد و تا اواخر سال ۶۵۹ هجری قمری ادامه یافت. این حمله که از ماوراءالنهر، خراسان و شمال ایران شروع شد تا اروپا پیش رفت. با سقوط ایران توسط چنگیزخان در سال ۶۲۵ هجری قمری، هلاکوخان دولتی در این دیار تشکیل داد که سال ها دوام یافت و دولت

«ایلخانیان» نام گرفت. او توانست اسماعیلیان را برانداخته و دولت پانصد ساله عباسی و خلافت بغداد را ساقط کند. سقوط بغداد را می توان یکی از بزرگ ترین حوادث این دوران دانست که بر توسعه و نشر فرهنگ اسلامی تأثیر منفی داشت. پس از مرگ هلاکوخان و تکودارخان - حاکم پس از او - ارغون خان - در زمان حیات بیضاوی - حکومت را در دست گرفت [5]. در عصر ارغون خان دین بودا در میان مغول ها رواج داشت و قدرت بودایی در فرمان روایی ارغوان بسیار بود، به طوری که ایلخان، گذشته از دو وزیر، تنها روحانیون بودایی را به حضور می پذیرفت [6]. حمله مغولان به جهان اسلام ویرانی های بزرگی در حیات مادی و معنوی مسلمانان در ممالک و ولایت های زیر سلطه در خراسان و ایران، انحطاط علمی، فقر و نابسامانی اجتماعی به باور آورد.

غیر از ویرانی شهرها و روستاها، انهدام کتابخانه ها و مراکز علمی اسلامی، قتل و اسارت علما و دانشمندان و سقوط بغداد موجب از بین رفتن جایگاه برتر دین اسلام در سرزمین های اسلامی تحت سیطره شد. مکان های مقدس اسلامی، مساجد، مدارس، حوزه های تحصیل علمی، ویران و یا به طور کلی از فعالیت بازماند [7]. در این حال، دشمنان اسلام (صلیبیان مسیحی) نیز آرام ننشسته و با هدف نابودی کامل اسلام آنچه در توان داشتند؛ انجام دادند. جنگ های صلیبی از قرن پنجم تا هفتم هجری قمری مصادف با یازده تا سیزده میلادی ادامه داشت و عصر حیات بیضاوی مصادف با جنگ هفتم صلیبی - ۶۴۶ تا ۶۵۲ هجری - قمری - بود [8]. جنگ های صلیبی بر نظام فرهنگی - اجتماعی خاورمیانه تأثیر فراوانی گذاشت. در این زمان، شام در دست ایوبی ها و مصر در سیطره ممالیک بود. در این زمان، خائقه ها، تکایا و زاویه هایی ساخته شد که پیش از آن در هیچ دوره ای چنین رشدی در ساختن این گونه بناها دیده نشد.

افزون بر این، فرقه ها و طریقت های گوناگونی مانند، احمدیه در مصر، رفاعیه، شاذلیه و قادریه در بغداد و سرانجام فرقه مولویه در سده هفتم هجری در آسیای صغیر شکل گرفتند. تردیدی نیست که به رغم قدمت تصوف، گسترش و تکامل آن در شرق مدیترانه متأثر از جنگ های صلیبی بوده است [9]. گسترش تصوف در این دوران بی تأثیر بر تألیف تفاسیر قرآن نیز نبوده است؛ به گونه ای که از ویژگی های قرن هفتم هجری قمری، نگارش تفسیر با گرایش عرفانی است. از دیگر ویژگی های این قرن، تداوم تحلیل و اجتهاد در تفاسیر است [10] و شاید از همین روست که شاهد تألیف تفسیری اجتهادی با گرایش ادبی - عرفانی توسط بیضاوی در این دوران می باشیم.

معرفی اجمالی تفسیر

تفسیر بیضاوی، تفسیری ترتیبی است. این تفسیر که تمام قرآن یعنی از سوره فاتحه تا سوره ناس را شامل می شود، به روش اجتهادی، با گرایش ادبی - عرفانی تألیف شده است. مؤلف در نگارش خود، میان تفسیر و تأویل جمع کرده و از این رو نام آن را «انوارالتنزیل و اسرارالتأویل» نهاده است.

تفسیر بیضاوی براساس تفسیر کشاف زمخشری نوشته شده و مانند آن از نکات ادبی در تفسیر آیات بهره جسته است. در تفسیر برخی آیات، متعرض مباحث کلامی شده و از آیات در اثبات عقاید اشاعره استفاده کرده است. او در تفسیر آیات الاحکام به صورت مختصر، مسائل فقهی را بیان کرده و آیات مربوط به مسائل طبیعی را شرح و توضیح داده است. در سراسر تفسیر او، تأویل های زیادی مشاهده می شود و مطالب عرفانی را بیان کرده است. این تفسیر مورد توجه علما و مفسران بوده و منبع برخی از تفاسیر بعد از خود قرار گرفته و حدود ۸۳ حاشیه بر آن نوشته شده است [11].

روش کار بیضاوی

بیضاوی در تفسیر هر سوره، ابتدا نام یا نام های مختلف سوره را بیان کرده و گاه وجه تسمیه آن ها را داده، سپس محل نزول سوره و تعداد آیات آن را بیان کرده است. تفسیر آیات به ترتیب، آغاز هر آیه با عدد مشخص شده است. آیات طولانی تر به قسمت های کوچک تر، تقسیم و هر قسمت جداگانه تفسیر شده است. در ابتدای تفسیر - در بعضی آیات - اختلاف قرائات و نیز قرائات شاذ، بیان و با ارائه دلیل، قرائتی برگزیده شده است. بیضاوی در بیشتر قسمت ها، تفسیر را با نکات ادبی اعم از اعراب، معانی و بیان به صورت مختصر آغاز کرده و از نظر اصحاب لغت، شواهد شعری و قرآنی در تفسیر آیات مدد گرفته است. گاهی نیز در بیان معانی الفاظ و تفسیر آیات، تأویل را جایگزین تفسیر کرده است. ذیل آیات عقاید و آیات الاحکام متعرض مباحث کلامی و فقهی شده، عقاید معتزله را بیان و گاه رد کرده و به اثبات عقاید اشاعره و تأیید فقه شافعی پرداخته است.

ویژگی ها

تفسیر بیضاوی یکی از تفاسیر مشهور اهل سنت است. مهم ترین ویژگی های این تفسیر عبارتند از:

۱. تأویل آیات

در معنای اصطلاحی تأویل میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. آیت الله معرفت معتقد است تأویل معنای دومی برای لفظ است که به آن از بطن تعبیر می شود [12]. علامه طباطبایی، تأویل را از سنخ الفاظ و مفاهیم نمی داند؛ بلکه معتقد است تأویل قرآن، حقایق خارجی است که آیات قرآن در معارف قوانین و هر آنچه بیان می کنند، مستند بر آن است [13].

بیضاوی در تفسیر آیه ۷ سوره آل عمران: ((وَابْتَغَاءَ تَأْوِيلَهُ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ)) ذیل جمله ((وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ)) می نویسد: «مدحی است برای راسخین به واسطه نیکویی ذهن و حسن نظر (آن ها) و اشاره ای است به آنچه با آن برای هدایت به

سوی تأویل توانایی می یابند و آن (تأویل) جدا شدن عقل از محدودیت های حسی می باشد [14]. «چنانچه به نظر می رسد بیضاوی از تعریف های بیان شده برای تأویل، مفهوم بطن را برای تأویل برگزیده و همچون زمخشری در کشاف، برخی آیات را به تأویل برده و به جای معنای ظاهری، معنای باطنی برای آیات ارائه داده است.

ذهبی می نویسد: «از آنجا که او پیرو مذهب اشاعره است، آن قسمت از کشاف را که مربوط به مذهب اعتزال است، در تفسیر خود نیاورده است؛ اما در بعضی موارد به سوی عقاید او متمایل شده است [15].» [16]

آیت الله معرفت معتقد است بیضاوی بسیاری از آیات را که ظاهر آن ها مخالف عقل است، تأویل کرده است؛ [17] به عنوان نمونه بیضاوی در تفسیر آیه ((الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ)) [18] نوشته است: «لَا قِيَاماً كَقِيَامِ الْمَصْرُوعِ...»؛ مانند حرکت ناهنجار افراد مبتلا به امراض عصبی و این معنا، نوعی ردّ بر کسانی است که گمان می کنند شیطان با دخالت مستقیم، انسان را دگرگون می کند؛ پس دچار صرع می شود. سپس کلمه «مسّ» را به جنون تفسیر کرده و نوشته است: «این معنا بر اساس گمان کسانی است که می پندارند جن به شخص برخورد می کند و بدن او را لمس می نماید و عقلش را زایل می کند [19].» به این ترتیب بیضاوی در واقع معنای تأویلی «جنون» را برای کلمه «مسّ» برگزیده و همان تأویلی را که زمخشری ذیل این آیه بیان کرده، به صورت مختصر آورده است [20].

۲. تفسیر عرفانی آیات

تفسیر عرفانی، تفسیری است که در آن مفسّر بر مبنای تعالیم عرفانی و با ذوق وجدانی حاصل از شهود باطنی، به تأویل ظواهر آیات قرآن می پردازد. وجه تمایز این تفسیر از دیگر روش های تفسیری از سویی به کار بردن اصطلاحات عرفانی است که جوانب کلام فهمیده می شود و از سوی دیگر منبع قرار دادن کشف و شهود است که در سایر روش های تفسیری، این منبع جایگاهی ندارد. اگرچه در این نوع تفسیر تأکید بر توجه به باطن و رمز است، اما در عین حال در بیشتر موارد جانب ظاهر لحاظ می گردد [21]. از ویژگی های - تقریباً فراگیر - این نوع تفسیر، جهت گیری مفسر به سوی تهذیب نفس و آراسته شدن به مقام اخلاقی است [22].

بیضاوی نیز در برخی از آیات به تفسیر عرفانی آیات پرداخته است. به طور مثال، ذیل آیه ((فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)) [23]؛ نوشته است: کسی که می خواهد دشمن ترین دشمنان خود را که موجب مرگ حقیقی او می شود، بشناسد؛ راهش آن است که گاو نفس خود را که همان قوه شهوت است، از زمانی که شرارت کودکی زایل شده و ضعف پیری بر نفس عارض نشده، ذبح کند [24].»...

۳. استفاده فراوان از نکات ادبی

بیضاوی کوشیده است الفاظ قرآن کریم را طبق قواعد لغوی معنا کند و از سخن لغت شناسان و نقل قول آن ها در تفسیر سود جوید. او ابتدا معنای کلمه را بیان کرده و آن را اصل برای دریافت معنای آیه قرار داده است؛ به عنوان نمونه ذیل آیه شریفه ((فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا)) [25] نوشته است: «معنای حقیقی مرض، آن چیزی است که بر بدن عارض می شود و او را از حالت اعتدال خاص به خود خارج می کند و موجب اختلال در اعمال بدن می شود و معنای مجازی آن، عوارض نفسانی مانند جهل، سوء عقیده، حسد و... است که در کمال نفس اختلال ایجاد می کند؛ زیرا مانع از رسیدن به فضایل یا مؤید زوال حیات حقیقی ابدی است و آیه کریمه هر دو معنای حقیقی و مجازی را شامل می شود؛ زیرا قلوب آن ها به جهت ریاست از دست رفته و حسادت نسبت به ثبات امر رسول(ص) و برتری مقام او دردمند بود و می سوخت [26].»

بیضاوی از علوم ادبی در تفسیر بسیاری از آیات بهره جسته و علاوه بر بیان معانی لغات، اعراب لغات و جمله ها را نیز متذکر شده و از آن ها در تفسیر استفاده کرده است؛ برای مثال در تفسیر آیه ((أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ)) [27]؛ نوشته است: «رد آنچه آن ها ادعا می کنند، به بلیغ ترین شکل انجام شده است؛ زیرا جمله به صورت استینافیه آمده و با حرف تأکید (أَلَا) شروع شده است که بر محقق شدن آنچه بعد از آن است، توجه می دهد؛ زیرا همزه استفهال که برای انکار است هنگامی که بر نفی داخل شود، بر محقق شدن آنچه بعد از آن است؛ افاده می کند، مانند آنکه بگوید: "أليس ذلک بقادر" و [28].»

۴. بهره مندی از آیات در تأیید فقه شافعی

بیضاوی در تفسیر آیات الاحکام به صورت مختصر متعرض مسائل فقهی شده، نظرات مذاهب فقهی مختلفی را بیان کرده و در نهایت به ترویج و تأیید مذهب خود متمایل شده است؛ به عنوان نمونه در ذیل آیه ((وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ)) [29] آورده است: «قروء جمع قرء بر حیض اطلاق می شود؛ مانند سخن پیامبر(ص) که فرمود: "نماز را در ایام حیض خود رها کن" و بر پاکی بین دو حیض اطلاق می شود، مانند قول أعسی که می گوید: .. و اصل «قرء»، انتقال از پاکی به حیض است و مراد آیه از قرء همین است؛ زیرا «قرء» دلالت بر خالی بودن رحم دارد، نه حیض؛ همان طور که حنفیه از سخن خداوند بر این مطلب دلیل آورد که فرمود: ((فَطَلَّوْهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ))؛ یعنی آن ها را در عده یعنی وقت عده طلاق دهید و طلاق، مشروع در زمان حیض نیست». به این ترتیب بیضاوی از نظر ابوحنیفه برای تأکید نظر خود بهره برده و در ادامه گفته است: «اما سخن پیامبر(ص) که فرمود: «طلاق کنیز دو طلاق است و عده او دو حیض است»، در مقابل روایتی که شیخان (عمر و ابوبکر) در ماجرای پسر عمر روایت کردند، مقاومت نمی کند. ماجرا آن است که پسر عمر همسر خود را در حال حیض طلاق داده بود. عمر آن را برای رسول خدا(ص) بیان کرد. پیامبر(ص) ناراحت شده و فرمود: «امر کن (به پسرت) که به همسرش رجوع کند و او را نزد خود نگه دارد تا زمانی که پاک

شود، سپس حیض گردد، بعد پاک شود. در آن صورت اگر خواست او را نزد خود نگه دارد و یا قبل از آنکه با او نزدیکی کند؛ او را طلاق دهد». بیضاوی پس از بیان این ماجرا نتیجه گیری کرده و نوشته است: «پس این عده، همان عده ای است که خداوند امر فرموده زنان در آن طلاق داده شوند [30]».»

۵. اثبات عقاید اشاعره در پرتو آیات

بیضاوی در تفسیر برخی از آیات به عقاید اشاعره، اشاره و از آیات در اثبات عقاید آن ها استفاده کرده است؛ به عنوان مثال در تفسیر آیه ((رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ)) [31] نوشته است: «از بلا و عقوبت یا تکلیفی که در طاقت بشر نیست و این بر جواز تکلیف مالایطاق دلالت می کند و اگر چنین نبود، چرا خلاصی از آن درخواست شده است [32]». یکی از عقاید اشاعره آن است که: «تکلیف بما لایطاق» از طرف خداوند نسبت به بندگان جایز است [33].»

۶. دیدگاه نسبت به اهل بیت ((ع))

بیضاوی در تفسیر آیات مربوط به اهل بیت ((ع))، معتدل عمل کرده است. او ذیل آیه ((وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا)) [34] از سوره «هل اُتی» داستان نذر اهل بیت ((ع)) و دادن غذا به مسکین، یتیم و اسیر توسط آن حضرات را ضمن روایتی از ابن عباس، نقل و اضافه کرده است: «فنزّل جبرئیل علیه السلام بهذه السورة و قال خذها یا محمد (ص) هناک الله فی اهل بیتک». به این ترتیب او نزول این سوره در شأن اهل بیت ((ع)) و افضلیتی برای آن حضرات بر شمرده است [35].

او در تفسیر لفظ «کوثر» ذیل آیه ((إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ)) [36]؛ نوشته است: «گفته شده است کوثر، اولاد و پیروان حضرت رسول (ص) است [37].»

همچنین ذیل آیه مباحله ((فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ)) [38]، داستان مباحله پیامبر اکرم (ص) با علمای نصاری را بیان کرده و در پایان در فضیلت اهل بیت ((ع)) نوشته است: «و هو دلیل علی نبوته و فضل من اُتی بهم من اهل بیته؛ آن دلیلی است بر نبوت او (ص) و فضیلت اهل بیتش که آن ها را آورد [39].»

وی در تفسیر آیه ولایت ((إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ)) [40]، در ابتدا «ولی» را به «دوست» تفسیر کرده و نوشته است: «برای آنکه از دوست داشتن کفار نهی کند، به دنبال آیات قبلی کسانی را که سزاوار دوست داشتن هستند، ذکر می کند». در ادامه در تفسیر عبارت «و هم راکعون» تصریح کرده که این آیه در شأن حضرت علی (ع) نازل شده است، اما با این وجود نوشته است: «شیعه

با این آیه بر امامت و زعامت او استدلال کرده و گمان کرده اند که مراد از ولی، متولی امر و مستحق برای تصرف در امور می باشد؛ ولی ظاهر آن چیزی است که ذکر کردیم [41].»

وی در تفسیر آیه تبلیغ [42] نسبت به اهل بیت (ع) انصاف نشان نداده و در تفسیر لفظ «ما» در آیه ((یا أیها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک)) نوشته است: «همه آنچه به تو نازل شده است...» و در پایان تفسیر این آیه نوشته است: «و ظاهر آیه، تبلیغ همه آنچه را که نازل شده است، واجب می کند و شاید مراد تبلیغ آن چیزی است که به مصالح بندگان تعلق دارد و با انزال آن اطلاع از آن ها قصد شده است؛ زیرا افشای بعضی از اسرار الهی حرام است [43].» بیضاوی تفسیر این آیه را در اینجا به پایان رسانده است، بدون آنکه از غدیر و داستان غدیر ذکری به میان آورد؛ در صورتی که او محدث بوده و به طور مسلم از حدیث غدیر که درباره آن آیه نازل شده، اطلاع داشته است.

۷. برگزیده اقوال گذشتگان

بیضاوی در تفسیر خود از تفاسیر مفسران دیگر و کتاب های لغت بهره جسته است. او در خاتمه تفسیر خود در این مورد نوشته است: «نگارش این کتاب که شامل نوادر اقوال خردمندان و برگزیده سخنان بزرگان و چکیده نظریات علمای امت در تفسیر قرآن و فهم معانی آن و کشف و توضیح واژه های مشکل آن است، با اختصار و به دور از اخلال و خالی از اضلال به پایان رسید [44].» صاحب کشف الظنون در مورد منابعی که بیضاوی بر آن ها اعتماد کرده است، می گوید: «تفسیر بیضاوی، کتاب ارزشمند و بی نیاز از توضیح و بیان است. در آن خلاصه کشف در اعراب و معانی و بیان، برگزیده تفسیر کبیر در حکمت و کلام و غوامض و لطایف و تفسیر راغب در اشتقاق و لغت آمده است. وی همچنین برداشت ها و استنباط های عقلانی خود را ضمیمه آن کرده است [45].»

۸. استفاده از روایات جعلی

بیضاوی مانند برخی دیگر از مفسران مرتکب اشتباهی شده است؛ به این معنا که در پایان هر سوره روایاتی را در فضیلت آن و نیز فضیلت قاری آن آورده است که محدثان آن را جعلی و ساختگی می دانند [46]. صاحب کشف الظنون در این باره چنین عذرخواهی کرده است: «بیشتر احادیثی را که او در اواخر سوره ها آورده، به این علت بوده است که آئینه قلبش در برابر نفحات پروردگار، جلا و صفا پیدا کرده و در این زمینه از منتقدان اعراض نموده و بیشتر در وادی تشویق و ترغیب و تأویل راه پیموده است؛ ضمن اینکه می دانسته کسانی که احادیثی را بر زبان رانده اند، دروغ و بی اساس گفته اند [47].» ولی این گونه عذرخواهی، پذیرفتنی نیست و باعث تعجب بسیار است که چگونه بیان احادیثی دروغین و نسبت دادن آن ها به پیامبر (ص) ناشی از جلا و صفای آئینه قلب است؟!

آیت الله معرفت معتقد است: بیضاوی روایات اسرائیلی و جعلی را جز اندکی نیاورده است و گاهی هم که روایتی می آورد، در آغاز روایت می گوید: «گفته اند» یا «روایت کرده اند»، به این دلیل که می خواهد ضعف روایت را بر خواننده روشن کند [48]. به طور مثال در ذیل آیه ۱۰۲ سوره بقره در تفسیر لفظ «الملکین» در عبارت «ما انزل علی الملکین» می گوید: و از آنچه که روایت شده، آن است که آن دو به طور مثال دو بشری بودند که شهوت بر آن ها غلبه کرد و بر زنی که گفته اند زهره است؛ تعرض کردند [49].»

۹. استفاده از علوم تجربی

بیضاوی در تفسیر آیات مربوط به مسائل طبیعی و هستی، به شرح و توضیح آن ها پرداخته است. شاید این روش، از طریق «تفسیر کبیر» فخر رازی به تفسیر وی راه یافته باشد؛ به طور مثال در تفسیر آیه ((فَأَتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ)) [50] حقیقت شهاب را بیان کرده و نوشته است: «و شهاب آن چیزی است که دیده می شود؛ گویا ستاره ای است که از بین می رود». سپس نظر مخالف را رد کرده و نوشته است: «و آنچه که گفته شده است که آن بخاری است که به طرف آسمان هفتم صعود می کند، سپس شعله ور می شود؛ حدس و گمانی است که اگر صحیح باشد با آن مطلب (ستاره ای که از بین می رود) منافاتی ندارد؛ زیرا در آن چیزی که دلالت کند بر اینکه شهاب از فلک کم می شود، نیست.»

او به دنبال این نظرات، آیه ۵ از سوره ملک ((وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ)) را بیان کرده و توضیح داده است که این آیه نیز با نظر او منافاتی ندارد [51].

۱۰. مرجعی برای تفاسیر بعد

تفسیر بیضاوی مورد استفاده بسیاری از تفاسیر بعد از خود قرار گرفته است. فیض کاشانی در تفسیر صافی در بیان معانی لغات، اعراب و توضیح بر تفسیر بیضاوی، اعتماد [52] و بعضی از کلمات او را انتخاب کرده است [53]؛ به عنوان مثال در تفسیر عبارت ((وَ إِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا)) از آیه ۲۰ سوره بقره ابتدا نوشته است: «چون تاریکی آن ها را فرا می گرفت، می ایستند و حیران و سرگردان می مانند و این منافقان وقتی در دنیا چیزی را می ببینند که ناپسند می شمارند، توقف می کنند و بیعتی را که انجام داده اند، شرم و ناروا می شمارند». سپس با لفظ «قیل» عبارات بیضاوی را در توضیح مطلب آورده و نوشته است: «مثل اهتزازهم لما یلمع لهم من رشد یردکونه أو رفد یتطلع الیه أبصارهم بمشیههم فی مطرح ضوء البرق كلما أضاء لهم و تحیرهم و توقفهم فی الأمر حین تعرض لهم شبهة أوتعن بهم مصیبة یتوقفهم إذا أظلم علیهم» [54]. «فیض کاشانی در بیان روش خود توضیح داده است که اگر در تفسیر آیه، حدیث متبری از طریق شیعه از اهل بیت (ع) نیابد، از احادیثی که آن بزرگواران از طریق عامه روایت کرده اند - در صورتی که مخالف اصول شیعه نباشد - استفاده کرده است و در جایی که از عامه هم

روایتی پیدا نکند، در تفسیر آیه آنچه از علمای عامّه در تفسیر وارد شده است - اگر موافق محتوای قرآن باشد - بهره جسته است [55].

تفسیر دیگری که تفسیر بیضاوی را از منابع خود قرار داده است، تفسیر «زبدۃالبیان فی احکام القرآن» از محقق اردبیلی است [56]. این تفسیر یکی از تفاسیر فقهی شیعه است که مفسّر در آن به تفسیر آیات الاحکام پرداخته است. از خصوصیات تفسیر زبدۃالبیان مقایسه میان آراء مذاهب است. به این منظور او نظرات فقهی مطرح شده در تفسیر بیضاوی را بیان کرده و به نقد آن پرداخته است؛ [57] به عنوان مثال در تفسیر آیه «وضو» [58] مسح پاها را یکی از مواردی دانسته است که آیه به آن دلالت می کند و دلیل آن را نیز اجماع امامیه و اخبار آن ها بیان کرده است. او عقیده عطف «أَرْجُلَكُمْ» به «وَجُوهَكُمْ» را قبیح دانسته و دلیل ارائه شده توسط بیضاوی برای آن را ردّ کرده و نوشته است: «ولیس وجود التحدید فی المغسول دلیلاً علیه کما قاله البیضاوی، بل هو دلیل علی ما ذهب الیه اصحابنا لحصول التعادل بأن یكون العضو الأول من المغسول والممسوح غیر محدود والثانی منهما محدوداً» [59]. «...»

توضیح آنکه بیضاوی «تحدید»، یعنی محدود شدن «أَرْجُلَكُمْ» به «الی الکعبین» را یکی از دلایل عطف «أَرْجُلَكُمْ» به «وَجُوهَكُمْ» دانسته است [60]، ولی محقق اردبیلی آن را ردّ کرده و توضیح داده است که دلیل محدود شدن «أَرْجُلَكُمْ» به «الی الکعبین»، چنانچه علمای شیعه گفته اند، ایجاد تعادل می باشد؛ به این صورت که عضو اوّل شسته و مسح شده (یعنی صورت و سر) غیر محدود و عضو دوم شسته و مسح شده (یعنی دست ها و پاها) محدود باشد.

از تفاسیر دیگری که بر تفسیر بیضاوی تکیه کرده است، تفسیر «کنزالدقائق و بحرالفوائد» تألیف «محمد رضا قمی مشهدی» از مفسران قرن ۱۱ و ۱۲ هجری قمری است [61]. این تفسیر در واقع حاشیه و شرح تفسیر بیضاوی است. میرزا محمد در تفسیر آیات آنچه را که مربوط به اعراب، معانی، بیان و وجوه مختلف آیه می باشد، با عین کلمات و عبارات از تفسیر بیضاوی بیان کرده، در بیشتر موارد به شرح و توضیح آن ها پرداخته و مطالبی را مطابق نظر شیعه به آن افزوده است؛ به عنوان نمونه ذیل عبارت ((وَمَنْ يَبْدُلْ نِعْمَةَ اللَّهِ)) از آیه ۲۱۱ سوره بقره، عین بیان بیضاوی را آورده و نوشته است: «یعنی آیات خداوند؛ زیرا آیات خدا را که سبب هدایت می باشد و این هدایت بالاترین نعمت هاست، سبب گمراهی و افزایش پلیدی قرار می دهد یا (آیات خداوند را) به واسطه تحریف و تأویل خارج شده از حق، تبدیل کند». سپس شرح می دهد که «و از نعمت های بزرگ الهی، ولایت امیرالمؤمنین (ع)، ائمه اطهار (ع) و جانشینان بعد از ایشان است» [62].

پی‌نوشت:

- [1] معجم المؤلفین، عمر رضا کماله، ج ۵ و ۶، ص ۹۷؛ الاعلام، زرکلی، ج ۴، ص ۱۱۰.
- [2] معجم المؤلفین، همان، ص ۹۸؛ الاعلام، همان؛ روضات الجنات، محمدباقر خوانساری اصفهانی، ج ۱۵، ص ۱۳۷؛ کشف الظنون، حاجی خلیفه، ج ۱، ص ۱۹۷؛ منهاج المفسرین، محمود منیع عبدالحلیم، ص ۲۴۲؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم، محمدعلی ایازی، ج ۱، ص ۲۲۶.
- [3] تفسیر بیضاوی، عبدالله بن عمر بیضاوی، ج ۱، ص ۴.
- [4] روضات الجنات، همان، ص ۱۳۴-۱۳۵؛ آشنایی با تفاسیر قرآن مجید و مفسران، رضا استادی، ص ۲۴۰.
- [5] تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، علی‌اکبر حسنی، ص ۴۲۶؛ پویایی تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی، علی‌اکبر ولایتی، ص ۶۸۸-۶۹۱؛ تاریخ اسلام، آربری، آ.ح، اشبوکر برتولد، آن، ک. س، ص ۳۴۷.
- [6] تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، همان، ص ۴۶۳.
- [7] همان.
- [8] ر.ک: پویایی تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی، همان، ص ۷۳۶ و ۷۳۷.
- [9] همان، ص ۷۰۱؛ تاریخ اسلام، همان، ص ۳۴۸.
- [10] آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، حسین علوی مهر، ص ۲۶۳ و ۲۶۴.
- [11] کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، همان، ج ۱، ص ۱۹۸.
- [12] التمهید فی علوم القرآن، محمدهادی معرفت، ج ۳، ص ۳۰.
- [13] المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، ج ۳، ص ۵۳.
- [14] تفسیر البیضاوی، همان، ج ۲، ص ۷.
- [15] التفسیر و المفسرون، محمدحسین ذهبی، ج ۱، ص ۲۹۷.
- [16] توضیح آنکه اشاعره تمام آیات قرآن را بر معنای ظاهری آن عمل می‌کنند و به عقل انسان بهاء نمی‌دهند؛ به گونه‌ای که به حسن و قبح شرعی معتقد می‌باشند. در مقابل آن‌ها معتزله به عقل بیش از حد بهاء داده و حتی

اصول مسلمی را که در شرعی وارد شده، به تأویل برده و برخلاف ظاهر معنا می‌کنند. فرهنگ عقاید و مذهب اسلامی، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۵۹ و ۲۲۹.

[17] تفسیر و مفسران، همان، ج ۲، ص ۲۹۶.

[18] بقره (۲): ۲۷۵.

[19] تفسیر البیضاوی، همان، ج ۱، ص ۲۲۸.

[20] ر.ک: الکشاف، محمد بن عمر زمخشری، ج ۱، ص ۳۲۰.

[21] دایرةالمعارف قرآن، محسن قاسم پور، ج ۸، ص ۲۴۸.

[22] تفسیر و مفسران، همان، ج ۲، ص ۳۶۹.

[23] بقره (۲): ۷۳.

[24] تفسیر بیضاوی، همان، ص ۱۱۳.

[25] بقره (۲): ۱۰.

[26] تفسیر بیضاوی، همان، ص ۴۲.

[27] بقره (۲): ۱۲.

[28] تفسیر بیضاوی، همان، ص ۴۳.

[29] بقره (۲): ۲۲۸.

[30] تفسیر بیضاوی، همان، ج ۱، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.

[31] بقره (۲): ۲۸۶.

[32] تفسیر بیضاوی، همان، ص ۲۳۵.

[33] فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، همان، ج ۱، ص ۱۳۴.

[34] انسان (۷۶): ۱۲.

[35] ر.ک: تفسیر بیضاوی، همان، ج ۴، ص ۳۵۸ و ۳۵۹.

[36] کوثر (۱۰۸): ۱.

[37] تفسیر بیضاوی، همان، ص ۴۵۶.

[38] آل عمران (۳) : ۶۱.

[39] تفسیر بیضاوی، همان، ج ۱، ص ۲۶۱.

[40] مائده (۵) : ۵۵.

[41] تفسیر بیضاوی، همان، ج ۱، ص ۴۳۹؛ با دلایل متقن اثبات شده است که «ولی» و «مولى» به یک معنا و هر دو به معنای «متولی امور جامعه است». الغدير فى الكتاب والسنة والادب، احمد امينى نجفى، ج ۱، ص ۳۶۷؛ بدايه المعارف الالهيه فى شرح عقايد الاميه، محمدرضا مظفر، ج ۲، ص ۱۱۷.

[42] مائده (۵) : ۶۷.

[43] تفسیر بیضاوی، همان، ج ۱، ص ۴۴۴ و ۴۴۵.

[44] همان، ج ۴، ص ۴۶۸.

[45] كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون، همان، ج ۱، ص ۱۹۷.

[46] تفسیر و مفسران، همان، ج ۲، ص ۲۹۸.

[47] كشف الظنون، همان، ج ۱، ص ۱۹۸.

[48] تفسیر و مفسران، همان، ج ۲، ص ۲۹۷.

[49] تفسیر بیضاوی، همان، ج ۱، ص ۱۲۸.

[50] صافات (۳۷) : ۱۰.

[51] تفسیر البيضاوى، همان، ج ۳، ص ۴۵۱ و ۴۵۲.

[52] المفسرون حياتهم و منهجهم، همان، ج ۲، ص ۸۶۸.

[53] همان، ج ۳، ص ۱۰۰۵.

[54] تفسیر صافى، محمدمحسن فيض، ج ۱، ص ۸۶، تفسیر البيضاوى، همان، ج ۱، ص ۵۹.

[55] تفسیر صافى، همان، ص ۶۴ (مقدمه دوازدهم).

[56] پژوهش‌های قرآنی، زبدۀ البیان و تفسیر قرطبی در نگاه تطبیقی، محمدرضا آقاجانی، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۳۵۰.

[57] المفسرون حیاتهم و منهجهم، همان، ج ۱، ص ۸۳۸ و ۸۳۹.

[58] مائده (۵): ۶.

[59] زبدۀ البیان فی احکام القرآن، محقق اردبیلی، ج ۱، ص ۴۲.

[60] تفسیر البیضاوی، همان، ج ۱، ص ۴۱۴.

[61] المفسرون حیاتهم و منهجهم، همان، ج ۱، ص ۲۲۸؛ آشنایی با تفاسیر قرآن مجید و مفسران، همان، ص ۱۵۶.

[62] کنزالدقائق و بحرالفوائد، محمدرضا قمی مشهدی، ج ۱، ص ۵۰۸.